آیدا حسینی

دنیایی پر از آرزوهای روشن

رفتم سراغ کمد لباسم؛ کیفی را که شاید حدود یک سال بود استفاده نکرده بودم، برداشتم. دو تا ماسک تمیز و سفید داخل آن بود. آهی کشیدم و ماسک‌ها را دوباره به کیسه برگرداندم. برای چند لحظه همه آنچه بر ما گذشت، مثل یک فیلم از جلوی چشمانم رد شد؛ فیلمی از زائر درام! نمی‌دانم آگر قرار بود از زندگی ما و تاثیرات کرونا فیلمی ساخته می‌شد، زائسر جدیدی توام با درام و وحشت ایجاد می‌کردند یا نه؟ شاید این ماسک‌ها برای آنان که خودشان و اطرافیانشان خوشبختانه جان سالم به در بردند، فقط خاطراتی از ترس، وحشت و نگرانی را یادآوری کند و الان نیز به خاطراتی تلخ اشاره‌ای می‌کنند و گاهی هم فراموش کردند که چه بر سر آنها آمده است.

اما امان از این فاجعه‌ای که برای امثال ما دنیایی را ویران کرد؛ دنیایی پر از آرزوهای روشن!

حالا ما مانده‌ایم و خاکستر آنچه آتش گرفت و جاه‌های جز تولد قفنوس برای ما نگذاشته است که حق موهبت زندگی را به جای آوریم. اما چطور می‌توان از این خاکستر بی‌رمق قفنوسی ساخت؟! چالشی که شاید هنوز هم ما آن دست‌به‌گریبانیم. روزهایی که بغض و آه رمق از جانم می‌گیرد و آرزو می‌کنم که همه اینها خواب باشد. از دست رفتن همصفری، دستپاچگی اطرافیان سوگوار، خشم‌هایی که از سوک ها بر سر و روی هم فرود آوردیم و زخم‌ها را بیشتر کردیم؛ زخم‌هایی که بلد نبودیم چطور در کنار هم التیام‌بخش باشیم و سوک را زیست کنیم.

به یادم می‌آید من مبتلا به کرونا، عزیزم را از دست داده و کسی حتی نمی‌توانست قدمی به من نزدیک شود. چه برسد که ما در آغوش بگیرد! تا شاید دردی را التیام دهد و من با ترس از ابتلای دیگر عزیزانم آنها را می‌رانده‌ام. چه بر سر ما آمد؟! چطور دوام آوردیم. بی‌آنکه مراسمی باشد تا التیام‌بخش زخم‌هایمان باشد و تسلای دلی؟

حال سر مزار ترجس میعادگاه مادر است. ۲۱ خاتمه از آخرین دیدار مادر با دختر جوانش می‌گذرد. از این روزهای بدون فرزندش خوش می‌زند و حس حضور همینگی او در بطن خانه؛ «ترجس همیشه برای من زنده است؛ حتی یک روز هم من را رها نکرده‌ام... شاید قبل از ترجس اعتقادم به زندگی پس از مرگ اینگونه جدی نبود، اما الان هم چیز فوق‌العاده تر و علوم پزشکی گرفتم. ولی هرکجا که خواستم بروم تا برای معافی از مالیاتی کمکی بگیرم و فشار هزینه‌های درمان کمتر شود، هیچ اهمیتی نمی‌دادند و می‌گفتند اینها فقط تقدیرنامه است و تاثیری ندارد. می‌گفتند شما فقط در نظام پزشکی به عهده‌ی جانباز ساخت هستید و هیچ دیر جیزی برای من لحاظ نشد... الان هم در بیمارستانی فعالم و با وجود زحمتی که می‌کشم، حقوق بسیار کمی دارم و حتی دریافتی‌ها برای شیفت‌هایی که می‌گذرانم، با کار سالم هیچ تفاوتی ندارد...».

مادر ترجس تمام این روزهایی را که بر او گذشته، لحظه به لحظه در یاد دارد. از روزی که دخترش با حال بد به خانه برگشت، می‌گوید: «فردای آن ترجس با آنژیوکشی در دست به برگشت، سرمی آورده بود و عصر به دستش سم زدیم. غوص همان روز گفتیم بیا دکتر بریم، ولی گفت جیزی نیست و من خودم دکتر بودم. برایش سوپ درست کردم، اما باز هم حالش بد بود. چهره نگرانی داشت و انگار که می‌دانست کرونا گرفته، ولی به ما هیچ توضیحی نمی‌داد. حالش بهتر نشد و غروب بچتبنیه اول اسفند به بیمارستان رفتیم. دکتر عکس قدم موردی نیست و مرخص شد؛ اما ترجس می‌گفت مدد باید من را بستری می‌کردند... دخترم حالش بدتر شد. کامل به خاطر دارم که نیمه‌شب با صدای بهم‌خوردن دندان‌هایش از خواب بیدار شدم، از درد و بد دندان‌هایش بد بود. آب و دلدرد نمی‌کرد. شوخی داشت. بای جیشمانش کبود شده بود و لبخاپش هم سیاه بود و انگار گسیزنی بر بدنش نمانده بود. هیچ گفته نمی‌کرد بریم. نمی‌آمد. از درد زیاد حتی نمی‌گذاشت به بدنش دست بزنیم... ما سوم اسفند بیمارستان رفتیم. همان موقع بافاصله بستری شد و یکشنبه به آی‌سی‌یو رفت و سه‌شنبه ششم اسفند هم دخترا مشهد شد...».

از ترجس خاطره‌ای به‌عنوان اولین پرستار شهید در روزهای سخت کرونا یاد می‌شود؛ دختر جوانی که بر از امید و برنامه برای آینده بود. مادرش از همان روزهایی می‌گوید که ترس از دست دادن ترجس به جانش افتاده بود: «اواسط بیماری ما متوجه شدیم که کرونا گرفته؛ اما حس مادرانه من اصلا اجازه نمی‌داد این موضوع را باور کنم. مدام می‌گفتم سرما خورده و سینه‌پهلو گرفته؛ اما وقتی به بیمارستان رفتیم، کلا اتفاق کرونا بود و همه در بیمارستان با ماسک درد می‌کردند. دقیقا روزی که ما برای بستری به بیمارستان رفتیم، کرونا اعلام عمومی شده بود... خلاصه آنکه دختر ما در این مسیر شهید شد. دختر من مسیری را انتخاب کرد که بهتر بود می‌رفت، خیلی هم قشنگ مسیرش را پیش می‌رفت. انگار کل در مسیرش چیده بود. آن‌قدر این کار را دوست داشت که حتی گاهی از فرط خستگی گریه می‌کرد ولی باز با انرژی به سر کار می‌رفت... ما برای اینکه ترجس در برابر غـــشـــق مـــادر را بی‌جواب نداشتیم، گفتند خانه آلوده است و ما سه هفته تا داغ کنیم مدیریت صحیح مقابله با کرونا را نمی‌دانست. ما سوک سختی داشتیم. گفتند خانه آلوده است و ما سه هفته تا داغ نبود ترجس از اتاق به خانه رفتیم... تنهای تنها بودیم؛ حتی کسی نبود آب به دستش بدهد...».

حالا سر مزار ترجس میعادگاه مادر است. ۲۱ خاتمه از آخرین دیدار مادر با دختر جوانش می‌گذرد. از این روزهای بدون فرزندش خوش می‌زند و حس حضور همینگی او در بطن خانه؛ «ترجس همیشه برای من زنده است؛ حتی یک روز هم من را رها نکرده‌ام... شاید قبل از ترجس اعتقادم به زندگی پس از مرگ اینگونه جدی نبود، اما الان هم چیز فوق‌العاده تر و علوم پزشکی گرفتم. ولی هرکجا که خواستم بروم تا برای معافی از مالیاتی کمکی بگیرم و فشار هزینه‌های درمان کمتر شود، هیچ اهمیتی نمی‌دادند و می‌گفتند اینها فقط تقدیرنامه است و تاثیری ندارد. می‌گفتند شما فقط در نظام پزشکی به عهده‌ی جانباز ساخت هستید و هیچ دیر جیزی برای من لحاظ نشد... الان هم در بیمارستانی فعالم و با وجود زحمتی که می‌کشم، حقوق بسیار کمی دارم و حتی دریافتی‌ها برای شیفت‌هایی که می‌گذرانم، با کار سالم هیچ تفاوتی ندارد...».

روایت «شرق» از روزهای کرونازده کادر درمان که هرگز برایشان تمام نمی‌شود

سفیدپوشان تنها

گروه جامعه: هفته پیش سازمان بهداشت جهانی و همچنین وزارت بهداشت کشور پایان شرایط اورژانسی پاندمی کرونا را در ایران اعلام کردند. این یعنی دیگر لازم به زدن ماسک نیست. هرچند دیگر مدت‌ها بود که بسیاری از مردم ماسک نمی‌زدند و پروتکل‌های بهداشتی هم رعایت نمی‌شد اما اعلام رسمی این ماجرا همراه با نفس راحتی برای مردم ایران بود که از سال ۱۳۹۸ با کرونا و زوایای پنهان آن زندگی کردند. افراد زیادی از دست رفتند و نبود واکسن و دیررسیدن آن به ایران علاوه بر افزایش مرگ‌ومیر روان بسیاری از ما را تحت تاثیر خود قرار داد. اما واقعا کرونا با همه چه کرد؟ آیا ما همان آدم‌های سابق هستیم؟ قرار است همه ما تا آخر عمر با کرونا زندگی کنیم. اما دیگر همه چیز شبیه مواجهه ما با آنفلوآنزا خواهد بود. معلوم نیست که پاندمی بعدی چگونه بر سر جهان آوار می‌شود. اما نمی‌توان کتمان کرد که هیچ‌کدام از ما در آن آدم‌های سابق نیستیم. این پرونده ابعاد کوچکی از آنچه را از سر گذراندیم. بررسی خواهد کرد.

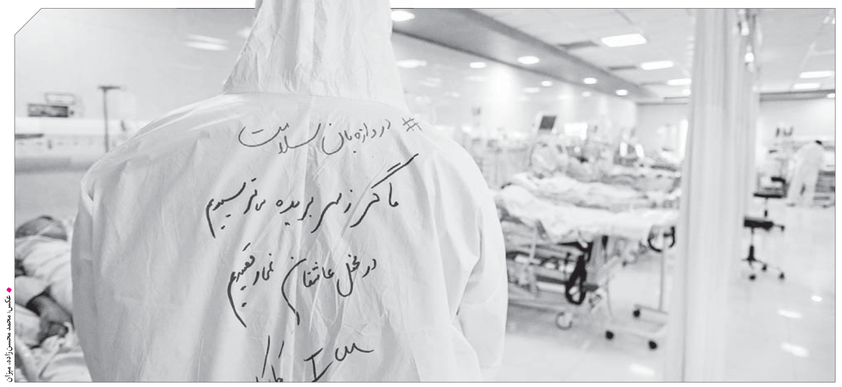

عکس: محمد محسن‌آزاد میران

نسترن فرحه: کرونا در ایران تمام شد؛ از روزهایی با ۶۰۰ فوتی تا آن روزی که در کشور بدون هیچ فوتی اعلام شد. تمام آن روزها گذشت. اما در حافظه تاریخی همه مردم باز می‌ماند. از بحث‌ها سر بر قرنطینه شدن‌ها، سفرهای بدون برنامه‌ریزی، ورود و خروج همان روز مرگ‌تقیم یا دکتر بروبیم، ولی گفت جیزی نیست و من خودم دکتر بودم. برایش سوپ درست کردم، اما باز هم حالش بد بود. چهره نگرانی داشت و انگار که می‌دانست کرونا گرفته، ولی به ما هیچ توضیحی نمی‌داد. حالش بهتر نشد و غروب بچتبنیه اول اسفند به بیمارستان رفتیم. دکتر عکس قدم موردی نیست و مرخص شد؛ اما ترجس می‌گفت مدد باید من را بستری می‌کردند... دخترم حالش بدتر شد. کامل به خاطر دارم که نیمه‌شب با صدای بهم‌خوردن دندان‌هایش از خواب بیدار شدم، از درد و بد دندان‌هایش بد بود. آب و دلدرد نمی‌کرد. شوخی داشت. بای جیشمانش کبود شده بود و لبخاپش هم سیاه بود و انگار گسیزنی بر بدنش نمانده بود. هیچ گفته نمی‌کرد بریم. نمی‌آمد. از درد زیاد حتی نمی‌گذاشت به بدنش دست بزنیم... ما سوم اسفند بیمارستان رفتیم. همان موقع بافاصله بستری شد و یکشنبه به آی‌سی‌یو رفت و سه‌شنبه ششم اسفند هم دخترا مشهد شد...».

از ترجس خاطره‌ای به‌عنوان اولین پرستار شهید در روزهای سخت کرونا یاد می‌شود؛ دختر جوانی که بر از امید و برنامه برای آینده بود. مادرش از همان روزهایی می‌گوید که ترس از دست دادن ترجس به جانش افتاده بود: «اواسط بیماری ما متوجه شدیم که کرونا گرفته؛ اما حس مادرانه من اصلا اجازه نمی‌داد این موضوع را باور کنم. مدام می‌گفتم سرما خورده و سینه‌پهلو گرفته؛ اما وقتی به بیمارستان رفتیم، کلا اتفاق کرونا بود و همه در بیمارستان با ماسک درد می‌کردند. دقیقا روزی که ما برای بستری به بیمارستان رفتیم، کرونا اعلام عمومی شده بود... خلاصه آنکه دختر ما در این مسیر شهید شد. دختر من مسیری را انتخاب کرد که بهتر بود می‌رفت، خیلی هم قشنگ مسیرش را پیش می‌رفت. انگار کل در مسیرش چیده بود. آن‌قدر این کار را دوست داشت که حتی گاهی از فرط خستگی گریه می‌کرد ولی باز با انرژی به سر کار می‌رفت... ما برای اینکه ترجس در برابر غـــشـــق مـــادر بی‌جواب نداشتیم، گفتند خانه آلوده است و ما سه هفته تا داغ کنیم مدیریت صحیح مقابله با کرونا را نمی‌دانست. ما سوک سختی داشتیم. گفتند خانه آلوده است و ما سه هفته تا داغ نبود ترجس از اتاق به خانه رفتیم... تنهای تنها بودیم؛ حتی کسی نبود آب به دستش بدهد...».

حال سر مزار ترجس میعادگاه مادر است. ۲۱ خاتمه از آخرین دیدار مادر با دختر جوانش می‌گذرد. از این روزهای بدون فرزندش خوش می‌زند و حس حضور همینگی او در بطن خانه؛ «ترجس همیشه برای من زنده است؛ حتی یک روز هم من را رها نکرده‌ام... شاید قبل از ترجس اعتقادم به زندگی پس از مرگ اینگونه جدی نبود، اما الان هم چیز فوق‌العاده تر و علوم پزشکی گرفتم. ولی هرکجا که خواستم بروم تا برای معافی از مالیاتی کمکی بگیرم و فشار هزینه‌های درمان کمتر شود، هیچ اهمیتی نمی‌دادند و می‌گفتند اینها فقط تقدیرنامه است و تاثیری ندارد. می‌گفتند شما فقط در نظام پزشکی به عهده‌ی جانباز ساخت هستید و هیچ دیر جیزی برای من لحاظ نشد... الان هم در بیمارستانی فعالم و با وجود زحمتی که می‌کشم، حقوق بسیار کمی دارم و حتی دریافتی‌ها برای شیفت‌هایی که می‌گذرانم، با کار سالم هیچ تفاوتی ندارد...».

تمام نمی‌شود و کرونا هم برای ما خانواده‌هایی که عزیزان‌مان رفتند، هرروز صبح دوباره شروع می‌شود؛ جوان‌های رعنای ما که می‌خواستند بقیه را نجات دهند، اما خودشان رفتند...».

کرونا چشم را گرفت

آن سفیدپوشانی هستند که در زمان شیوع کرونا از همه جیز خود گذشتند؛ حتی از جان‌شان. بهانه بادی، متخصص طب اورژانسی که از عوارض ابتلا به کرونا هنوز هم رهایی پیدا نکرده است. تیرماه همان سال در بیمارستان شهید بهشتی برای بار دوم ابتلا نسبت به حادث حال بدتری را تجربه می‌کند تا حدی که ۳۰ روز در بخش آی‌سی‌یو بستری می‌شود؛ اما این ابتلا به عفونت بالا در بدنش منجر می‌شود که کار به جراحی و پاکسازی بدن می‌رسد. خودش آن‌ماجرا ۴ کشور ۴کیلومتر وزش در این مدن می‌گوید که دیگر جانی در بدنش نمانده بود. همان روزها بینایی یکی از چشمانش تمام می‌شود؛ جیزی که همچنان به تنهایی درگیر درمان و پیگیری آن است. خوش عوارض دارویی را از همین ماجرا می‌داند که در بیمارستان رخ داده. «من دیابت داشتم و در حین درمان، عوارض دارویی پیدا کردم، برای همین قدم کنترل نشد و به چشمم زد... الان هم همچنان عوارض بینایی در چشمم است؛ یعنی سمت چپ بدنم هنوز بی‌حس است. چشمم بیوتز شده و سمت جیب صورتم بی‌حس است و بویایی ندارم. از طرفی دست راستم هم بر اثر همین عارضه جزء آسیب دیده و بخش دست بهنام بادی در سه ماه بعد از تحریر دوباره به کار اورژانس برمی‌گردد و کارش را ادامه می‌دهد؛ اما با یک جشم نابینا و بدنی نیمه‌جان. از هزینه‌های مالی درمان هیچ حمایتی هم به ما خودش پرداخت کرد و می‌گفت: «هزینه‌ها خیلی بالاست، الان هم به خانواده امام هزینه بفرستید درست قرنطینه‌ها انتقاد داشتند و آن را عامل بخشی از مانیتور و مایه‌کاردن، خیلی فشار می‌آید و ضعیف شد... تا الان حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون هزینه درمان، خرید وسایل و دارو کرده‌ام».

بهنام بعد از این ابتلاقات به زادگاهش خوزستان برمی‌گردد؛ چون با شرایط جسمانی جدید شدید امکان تداوم زندگی‌ورز را نداشته و به رسیدگی و مراقبت نیاز دارد و خودش اینگونه می‌گوید: «از من هیچ حمایت خاصی نکرد. فقط بلیط طرحم را گذراندم. حقوقم هم همان بود و با وجود هزینه درمانی که پرداخت می‌کنیم، هیچ فرقی نکرد. در واقع حمایت درمانی هم نشدم. بهنام الان خیلی ضعیف است و گاهی حدد و تعادل و اختلال بلع پیدا می‌کنم. اینها در حالی است که ۵۰سالگی دچار این عوارض شدم... همین ما به شما بگویم که در دو نوبت لوح تقدیر دانشگاه و علوم پزشکی گرفتم. ولی هرکجا که خواستم بروم تا برای معافی از مالیاتی کمکی بگیرم و فشار هزینه‌های درمان کمتر شود، هیچ اهمیتی نمی‌دادند و می‌گفتند اینها فقط تقدیرنامه است و تاثیری ندارد. می‌گفتند شما فقط در نظام پزشکی به عهده‌ی جانباز ساخت هستید و هیچ دیر جیزی برای من لحاظ نشد... الان هم در بیمارستانی فعالم و با وجود زحمتی که می‌کشم، حقوق بسیار کمی دارم و حتی دریافتی‌ها برای شیفت‌هایی که می‌گذرانم، با کار سالم هیچ تفاوتی ندارد...».

مصطفی معین: متاسفم، اما باید گفت

شاید آن‌روز کشورهایی بود که به نسبت جمعیت تعداد تلفات بالایی در کادر درمان در زمان کرونا داشت؛ جیزی که مصطفی معین، استاد اپیدمیولوژی و رئیس سابق شورای علمی نظام پزشکی، در گفت‌وگویی به دلایل آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «متاسفم که باید گفت بین ۱۰ سال شیوع ویروس کرونا و اجرای طرح آموزش مجازی نتوانستیم کمک نشدند. بلکه بیشتر هم شدند؛ و با توجه به پیش‌بینی احتمال ادامه این روند حداقل تا اواخر آغاز کردند. حالا که دیگر در مدرسه هستند شرایط بسیار دشواری دارند و تطبیق خوب با فضای آموزشی برایشان مشکلاتی را ایجاد کرده است».

آموزش و پرورش یکی از عوامل مهم توسعه و پیشرفت هر کشوری است. مانند دیگر کشورها، فاصله اجتماعی در ایران با تعطیلی دوره‌های حضوری در مدارس شدن دایل می‌شود و این امر مقاومت آموزشی کشور ما را بر آن می‌دارد تا برای تدریس به شیوه‌های جدید و مجازی و همچنین برگزاری امتحانات آنلاین برنامه‌ریزی کنند. بنابراین، آموزش مجازی را می‌توان نقطه‌عطفی در آموزش و پرورش ایران به دلیل کرونا‌ویروس دانست. آموزش مجازی روشی برای طراحی، برنامه‌ریزی و ارزیابی آموزش است که از قابلیت‌های اینترنت به دلیل برای تسهیل یادگیری استفاده می‌شود. یادگیری مجازی مزایای بسیاری را ارائه می‌دهد که در برنامه‌های سنتی آموزشی وجود ندارد؛ مانند دسترسی از هر نقطه و در هر زمان. بحث‌های ناهمزمان یا همکلاسی‌ها و بازخورد فوری در مورد آزمون‌ها. با این حال، با وجود مزایای یادگیری مجازی، یادگیری‌ها برای همه‌سازی آن همیشه آسان نیست. یکی از مهم‌ترین عوامل در یادگیری از راه دور و آموزش مجازی، حمایت از فراگیران در تحصیل است. نتایج مطالعات مختلف نشان داد که استفاده از محیط‌های فنی مناسب و پشتیبانی از سیستم‌های یادگیری مجازی می‌تواند در مدارس موفق باشد. سیستم پشتیبانی یادگیرندگان به دانش‌آموزان اجازه می‌دهد تا از فعالیت‌ها و ابزارهای برای حمایت از یادگیری خود استفاده کنند و فراگیران می‌توانند یادگیری خود را با توجه به توانایی‌های شخصی خود از طریق سیستم پشتیبانی یادگیری کنترل کنند.

محروم‌ماندن دانش‌آموزان از فضای شاد مدرسه و تلاش برای یادگیری، زندگی دسته‌جمعی و حضور در اجتماع از دیگر مشکلاتی است که آموزش غیرحضوری برای دانش‌آموزان ایجاد کرده است. اما از غفلت متولیان امر و خانواده‌ها نمرات آزمون آنها را نشان می‌دهد. آمارها و مصاحبه‌ها حاکی از آن بود که کودکان زمان کمتری را برای مطالعه در طول قرنطینه صرف می‌کردند و افت کیفیت تحصیلی دانش‌آموزان خصوصا کلاس اولی‌ها انکارناپذیر بود. کلاس‌اولی‌ها و دشواری دارند و تطبیق خوب با فضای آموزشی برایشان مشکلاتی را ایجاد کرده است.

اولین مورد ابتلا به کووید۱۹ در ایران در ۲۸ بهمن ۱۳۹۸ (۱۳ بهمن) گزارش شد و دولت تصمیم به تعطیلی همه دانشگاه‌ها و مدارس گرفت و افراد را به ماندن در خانه تشویق کرد تا مانع از شیوع کووید۱۹ شود.

همه‌کیری کووید۱۹ جامعه را به صورت جـــمـــگـــیری تغییر داد و اغلب نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی را در بی آن تشدید کرد. دولت‌ها در تلاش برای جلوگیری از گسترش کرونا، در سراسر جهان اقدام به تعلیق آموزش حضوری در مدارس کردند؛ مسئله‌ای که بر ۹۵ درصد جمعیت دانش‌آموزی جهان تاثیر گذاشته و در واقع بزرگترین اختلال در آموزش در تاریخ را رقم زد. کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودک بیان می‌کند: «دولت‌ها باید آموزش ابتدایی را برای همه بر اساس فرصت‌های برابر فراهم کنند».

برای سنجیدن هزینه‌های تعطیلی مدارس در برابر مزایای سلامت عمومی بسیار مهم است که بدانیم آیا دانش‌آموزان در قرنطینه کمتر یاد می‌گیرند و آیا دانش‌آموزان محروم بیش از دیگران در دوران آموزش آنلاین دچار افت تحصیلی می‌شوند؟

در حالی که تحقیقات پیش از پاندمی تاثیر تعطیلات تابستانی را بر یادگیری با اختلالات ناشی از رویدادهایی مانند آب‌وهای شدید یا اعتصاب معلمان در یادگیری از راه دور و آموزش مجازی، حمایت از فراگیران در تحصیل است. نتایج آموزش آنلاین است. اثرات منفی گزارش‌ها همزمان بر اقتصاد باعث شد. والدین برای ارائه خدمات آموزشی به فرزندانشان با مشکل مواجه شـــوند؛ زیرا آنها با عدم اطمینان اقتصادی در دوران کرونا مواجه شـــدند و بسیاری از خانواده‌ها بازوهای اقتصادی خود را از دست دادند. خلل سلامتی و مرگ‌ومیر ناشی از بیماری نیز هزینه‌های روانی بیشتری را به همراه داشت. با افزایش میزان خشونت خانگی ناشی از کرونا، دانش‌آموزان نیز در معرض خطر بیشتری قرار گرفتند و شرایط روانی آنها هم زیر سوال رفت.

داده‌های اولیه از پلتفرم‌های یادگیری آنلاین حاکی از کاهش سواد تحصیلی دانش‌آموزان بود که افزایش پراکندگی دروخصوص آمادگی لازم برای اجرای این فرایند جدید و در عین حال عظیم در عرصه آموزش که بگذریم، مشکلات دیگری وجود دارد که با گذشت بیش از سه سال از شیوع ویروس کرونا و اجرای طرح آموزش مجازی نتوانستیم کمک نشدند. بلکه بیشتر هم شدند؛ و با توجه به پیش‌بینی احتمال ادامه این روند حداقل تا اواخر آغاز کردند. حالا که دیگر در مدرسه حاضر شده‌اند شرایط بسیار دشواری دارند و تطبیق خوب با فضای آموزشی برایشان مشکلاتی را ایجاد کرده است.

مینوفاسـی، کارشـناس آموزش: کووید۱۹ چالش‌های جدی برای آموزش و بسیاری از بخش‌های دیگر به همراه داشته است. در زمینه آموزشـی، مشـکلاتی به عنوان چالش گزارش شـده اسـت که نه‌تنها به موانع مکانیکی مانند فناوری یا زیرسـاخت بلکه به ویژگی‌های روش‌شـناختی و شـخصی، مانند کمبود انگیزه یا تجارب یادگیری/تدریس آنلاین مربوط می‌شود. انتقال ناگهانی از آموزش حضوری به آنلاین نیاز به برخی توانایی‌های خاص مانند سواد دیجیتال را در کنار فراگیران در شرایط سطوح آموزشی ایجاد کرده است.

از زمانی که سـازمان جهانی بهداشـت (WHO) کووید۱۹ را به عنوان یک بیماری همه‌گیر جهانی اعلام کرد، تأثیر قابل توجهی بر بسـیاری از بخش‌های مختلف داشـته که بخش آموزش یکی از آنهاسـت. اقدامات مختلفی انجام شـده اسـت؛ به عنوان مثال، تعطیلی مدارس و اسـتفاده از اقدامات احتیاطی فاصله‌گذاری اجتماعی در همه سـطوح آزمون‌ها منابع فنی موجود خود برای ادامه تحصیل به صورت آنلاین اسـتفاده کرده‌اند. برخی از کشورها سـعی کردند از طریق آموزش از راه دور بر این بحران غلبه کنند. در حالی که برخی دانش‌آموزان از مشـکلات زیرساخت اجتماعی-اقتصادی یا دیجیتال رنج می‌برند، اما به دلیل شیوع کووید۱۹، بیش از ۹۱ درصد دانش‌آموزان مجبور بودند از مدارس خود دور باشند. در ایران ۱۸۵ کشور در جهان آموزش حضوری را به حالت تعلیق درآوردند و همین مسئله باعث «آموزش آنلاین» شد.

اسـتفاده از رایانه و ابزارهای مبتنی بر وب در آموزش مسـئله طولانی دارد و به لطف پیـشـرفت امکانات اینترنتی رواج یافته اسـت و این پیـشـرفت‌ها اصطلاح «یادگیری آنلاین» را ایجاد کرد. با این حال، اسـتفاده گسـترده از یادگیری آنلاین برخی از چالش‌های جدی تحمیل‌شده توسـط دانش‌آموزان را نیز آشکار کرد است. اکثریت قریب به اتفاق دانش‌آموزان در مواجهه با چنین تغییر شـدیدی در آموزش آمادگی نداشـتند؛ زیرا زیرسـاختی نیاز بود که بدون آن موفقیت آنها در یک دوره آنلاین ممکن نبود. یکی از این زیرسـاخت‌ها، سـواد دیجیتال (DL) اسـت؛ چرا که یادگیری آنلاین قطعا مسـتلزم اسـتفاده مؤثر از فناوری و مهارت‌های دیجیتال یا مهارت‌های رایانه‌ای است.

کرونا با روان ما چه کرد؟

شـهرزاد همتی: بر اساس گزارش‌های سازمان بهزیستی، افسردگی، اضطراب و استرس در کشور پس از شیوع کرونا به میزان ۱۶ درصد افزایش یافت. بسـیاری از زنان و مردان شـاغل، بر اثر کرونا شغل خود را از دست داده‌اند یا با کـاهـدی کار مواجه شده‌اند و این امری است که به‌عنوان فشار روانی-اجتماعی می‌تواند به افسردگی منتهی شود. این در حالی اسـت که مطالعات جهانی در انگلستان هم نشـان می‌دهد که تا حدود ۳۰ درصد علائم روان‌شناختی برخی بیماران در سـه علامت افسردگی، اسـترس و اضطراب افزایش داشته است. سـازمان نظام روان‌شناسی کشور نیز در گزارشی اعلام کرده که بیماری کرونا، بهداشـت روانی ۵۰ درصد جامعه را به مخاطره انداخته اسـت. حالا که دیگر به صورت رسـمی اعلام شد کرونا به پایان رسیده، شـاید بتوان به تاثیرات روانی ناشی از پاندمی نگاه دقیق‌تری داشت. بر اساس مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده، افزایش ابتلا به مشکلات افسردگی بعد از دوره پاندمی کرونا مشاهده شده است. بیماری کرونا‌ویروس باعث ایجاد اضطراب، نگرانی، افسردگی و تنهایی در افراد شد. برخی از مطالعات نشان می‌دهند که در دوره پاندمی کرونا، شـیوع اضطراب و افسـردگی در جامعه افزایش یافته است و این مشـکلات روانی می‌توانند برای مدت طولانی پس از بهبودی از بیماری باقی بمانند. برای مثال، یک پژوهش انجام‌شده در دانشـگاه علوم پزشکی کرمانشـاه نشـان داد که در دوره پاندمی کرونا، شیوع اضطراب و افسـردگی در جامعه افزایش یافته است. همچنین رئیس سـازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره کشور نیز درباره شـیوع موج اختلالات روانی در ایران هشـدار داده و گفته است که دریک سال گذشته و با توجه به شیوع کرونا، میزان اختلالات روانی در کشور به‌شدت افزایش یافته است.

یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های جهانی در نسـل‌ها، همه‌گیری کووید۱۹ بود که پیامدهای شـدید و گسـترده‌ای برای سیسـتم‌های بهداشتی، اقتصادها و جوامع داشت. افراد بی‌شماری جان یا زندگی خود را از دست دادند. خانواده‌ها و جوامع تحت فشـار قرار گرفته و از هم جدا شـدند. کودکان و نوجوانان فرصت یادگیری و معاشرت را از دست دادند. مشاغل ورشکسته شده و در نتیجه میلیون‌ها نفر به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند.

همان‌طور که مردم با این اثرات بهداشـتی، اجتماعی و اقتصادی دسـت‌وپنجه نرم می‌کنند، سلامت روان به طور گسـترده‌ای تحت تأثیر قرار گرفته است. بسـیاری از ما مضطرب‌تر شـده‌ایم؛ اما برای برخی از کووید۱۹ مشکلات سلامت روانی بسـیار جدی‌تری را ایجاد یا تشدید کرده است. تعداد زیادی از مردم بیوشانی روانی و علائم افسردگی، اضطراب یا استرس پس از سانحه را گزارش دادهاند و نشـانه‌های نگران‌کننده‌ای از افکار و خودکشـی گسـترده‌تر، از همین کارکنان بخش درمانی نیز گزارش شده است.

برخی از گروه‌های مردم بسـیار بیشتر از دیگران تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. در مواجهه با تغییرات طولانی مدارس و دانشـگاه‌ها، جوانان در معرض انزوای اجتماعی و قطع ارتباط قرار گرفته که این مسـئله توانسـت اسـتعداد اضطراب، عدم اطمینان و تنهایی را دامن بزند و مدیریت مشکلات عاطفی و رفتاری برای کودوهای سنی نوجوانان و جوانان شد. از طرف دیگر نیز زنان به طور مشـابه در خانه‌ها با اسـترس بیشـتری روبه‌رو بوده‌اند؛ به طوری که یک ارزیابی کرونا نشـان می‌دهد ۴۵ درصد از زنان به طور مسـتقیم یا غیرمستقیم نوعی خشونت را در طول سال اول همه‌کیری تجربه کردهاند. در چنین شـرایطی زنانی که زیاد بیماری‌های روانی را گزارش می‌کنند، خدمات بهداشت روان به‌شدت مختل شد. این امر به‌ویژه در اوایل همه‌کیری، زمانی که کارکنان و زیرساخت‌ها اغلب برای ابتدا بودیم؛ ۱۹ بار که کرونا شیوع می‌شدند، صادق بود. اقدامات اجتماعی همچنین از دسترسـی مردم به مراقبت در زمان جلوگیری می‌کرد و در بسـیاری از موارد، دانش ضعیف و اطلاعات نادرسـت درباره ویروس به ترس و نگرانی دامن زد که مردم را از جسـتجوی کمک بازداشت.

عامل ترس

مدیر ارشد یا اختلال دوقطبی در زاهدان زندگی می‌کند؛ جایی که ترس از این ویـروس و گاهی بیماری‌هایی و نبود واکسن، استرس بی‌سابقه‌ای را بر سلامت روان بسیاری از افراد به جا گذاشت. او می‌گوید: «دوستان زیادی دارم که به دلیل افزایش سـطح ترس و وحشت، بیماری روانی‌شـان عود کرده یا دچار آن شدند. انگار در این دوران ترس مسری بود».

سیما توضیح می‌دهد که بیشتر مردم از همکرفتن می‌ترسیدند؛ زیرا فکر می‌کردند اگر به بیمارستان مراجعه کنند، ممکن اسـت به کووید۱۹ مبتلا شوند و همین میزان مرگ‌ومیر را افزایش دهد. او می‌گوید: «من خودم یک سال تمام برای درمان به کلینیک و بیمارستان برای همین ترس نرفتم و همین ترس بود که دوست نزدیکم را به کشتن داد؛ چون مادرش زیر بار نمی‌رفت او کرونا دارد و معتقد بود اگر به بیمارستان برود، کرونا می‌گیرد».

در آن زمان سیما هم مثل خیلی‌های دیگر می‌گیرد بود و بودجه‌های مهم برای درمان نداشت. حتی قبل از همه‌کیری، هزینه مراقبت روزانه یک مبتلا برنگ برای افراد مبتلا به بیماری‌های روانی که به دلیل کمک هستند، نشانه می‌شد.

سـیما می‌گوید: «با وجود همه اینها باز هم من در مقایسـه با بسـیاری از همشـهریانم و کسـانی که مثل من درگیر بیماری بودند، شـرایط بهتری داشـتم. والدین مستمری‌بگیر من موفق شـدند با وجود همه مشکلات داروهای من را به‌موقع تهیه کنند تا حداقل مشکلات دوقطبی‌ام را در مصدرنکردن دارو در من عود نکند؛ اما این برای همه یکسان نیسـت. برخی از مردم توانایی پرداخت هزینه‌های درمان را نداشـتند. برای بسـیاری از مردم دوران بسـیار سـختی بود و هنوز هم هست».

روان‌پزشکان بسیاری از ابتدای شیوع پاندمی تا امروز که دیگر به صورت رسمی پایان یافته، در مصاحبه با رسانه‌ها گفته‌اند که بسـیاری از مردم با تغییرات عاطفی و اجتماعی عظیمی که این بیماری ایجاد کرده است، دسـت‌وپنجه نرم می‌کنند. این مسـئله بعد از کاهش قرنطینه و سـخت‌گیری‌ها بیشتر شد؛ به بیان دیگر سازگاری با «عادی جدید» یعنی همان زندگی نرمال برای آنها دشوار است.

بسـیاری از روان‌شناس و روان‌پزشـکان هم‌عوارض افراد را گزارش دادهاند که در طول همه‌کیری به دنبال حمایت از سـلامت روان خود بوده‌اند. آنهایی که از ترس ابتلا به بیماری، مراجعه مداوم خود به مشـاور و تراپیسـت را کنار گذاشتند یا به دلیل کاهش توان اقتصادی از حضور در آن گذشتند، حالا با مشکلات جدی و حاد افسردگی روبه‌رو هستند.

زیبا مستوفی، روان‌پزشکی که در قم کار می‌کند، درایین‌باره به «شرق» می‌گوید: «فروپاشی روانی ناشی از همه‌کیری بازنوردنی بود. البته مسـائل سیاسی و اجتماعی که در بسـر کرونا زندگی همه ما را تا امروز تحت تأثیر خود قرار داد، مقصر در، ما چهار سـال سـخت و پر از کابوس را سـپر گذاشـتیم. این مسـئله باعث شد بین افشار متوسط نیاز به مراجعه به روان‌کاو و روان‌پزشـک افزایش پیدا کند. بسـیاری از همکاران من در مدادهای ابتدایی کمپـــن قرنطینه از گرفتن پیمار جدید سـر باز می‌زدند؛ چون با موجی بی‌سـابقه از مراجعه روبه‌رو بودند». او از زوایه دیگری نیز به این مسـئله نگاه می‌کند و می‌گوید: «ترس بازگشـت به زندگی گذشته و بعد از همه‌کیری، حالا با مشکلات جدی و حاد افسردگی به بسـیاری از مردم را دچار خود کرده بود. بسـیاری از بیماران من هنوز از راه دور کار می‌کنند و در انزوا هستند. فرد تراپیسـت‌های زیادی از بیماری‌های مسـئله به دیگر فقط کار می‌کنند. انگار همه به این تنهایی خاص عادت کردند. در بین افـراد سالمند هم افسردگی شـکل دیگری پیدا کرده؛ آ